



۲۰۱۸/۱۲/۱۴



میر عبدالرحیم عزیز

عامل عمده تشنج در روابط امریکا - پاکستان، چین است نه تروریسم و نه افغانستان



کنش در روابط امریکا و پاکستان پدیده نو نیست. حد اقل در خلال ۴۰ سال اخیر، ما شاهد مد و جزر های متعددی در روابط این دو کشور بوده ایم، اما هیچ نوع گسست واقعی تا حال خلق نگشته است. از زمان اداره کارتر تا حال چندین بار امریکا و پاکستان در تقابل قرار گرفته اند و اتهامات و رد اتهامات از جانب هر دو کشور بکار گرفته شده است. باوجود این همه کشمکش های ظاهری، واشنگتن و اسلام آباد کماکان متحد سیاسی و نظامی یک دیگر بوده و خلای جدی در مناسبات این دو کشور پدید نیامده است. نه مداخلات پاکستان در افغانستان، نه مسایل اتمی و نه پرورش تروریسم در آن کشور باعث شده است که روابط واشنگتن و اسلام آباد در مقطع سقوط قرار گیرد. درین مختصر، می خواهم علت و یا علل عمده را در کشیدگی روابط ذات البینی امریکا و پاکستان مورد ارزیابی قرار داده تا بتوان بر مبنای آن نتیجه گیری منطقی درین مورد نمود. از نظر اینجانب، نفوذ ستراتیژیک چین در پاکستان، امریکا را سخت دست و پاچه ساخته و انگیزه مهم در کشمکش های سیاسی بین این دو کشور شناخته میشود. امریکا سعی می ورزد که پاکستان از چین دوری جوید و مانند دوران جنگ سرد تابع امریکا باشد.

در ماه جنوری سال ۲۰۱۸، اداره ترمپ پاکستان را به فریب و نیرنگ متهم ساخت و متذکر شد که "امریکا طور احمقانه ۳۳ بیلیون دالر به پاکستان کمک نموده اما در عوض امریکا به جزء دروغ و فتنه چیز دیگری از پاکستان دریافت نداشته است". در تویت خود عمران خان صدراعظم پاکستان جواب شدید الحنی به ترمپ داد و گفت: "اظهارات دورغین ترمپ اهانت بیشتر به حالت بد پاکستان است که در جنگ امریکا علیه ترور تحمل کرده است. پاکستان درین جنگ بی ثباتی، نابودی حیات و خسارات اقتصادی فراوانی را متحمل شده است. ترمپ ضرورت دارد که از حقایق تاریخی آگاه شود. پاکستان به قدر کافی در جنگ امریکا خساره مند گردیده است. اکنون کاری انجام میدهم که منافع ما و مردم ما را به بهترین وجه تأمین نماید".

بار دیگر، دونالد ترمپ در یک مصاحبه تلویزیونی خاطر نشان ساخت که "بن لادن در مجاورت اکادمی نظامی پاکستان زندگی می کرد و همه در آن کشور این را می دانستند اما با آنکه امریکا سالانه ۱,۳ میلیارد دلار کمک مالی به پاکستان میدهد، کسی در این باره چیزی نگفت. در صورت همکاری پاکستان، اسامه بن لادن خیلی زودتر دستگیر می شد... از این به بعد به پاکستان میلیون ها دلار نمی پردازیم چرا که آنها پول ما را بدست می آوردند اما کاری برای ما انجام نمی دهند. نمونه واضح چنین روش بن لادن است و نمونه دیگرش هم افغانستان". وزارت دفاع امریکا تأکید نمود که "۳۰۰ میلیون دلار کمک به پاکستان را قطع خواهد کرد. پنتاگون گفت دلیل این تصمیم ناتوانی اسلام آباد در مقابله با شبه نظامیان است".

عمران خان در یک تویت دیگر به پاسخ ترمپ پرداخت و گفت که "ترمپ می خواهد بار ناکامی امریکا در جنگ افغانستان را به دوش پاکستان بیاندازد. امریکا به جای مقصر دانستن پاکستان باید با جدیت ناکامی های اش بررسی کند که چرا با وجود ۱۴۰ هزار نیروی ناتو علاوه بر ۲۵۰ هزار نیروی نظامی افغان و صرف یک تریلیون دلار در جنگ افغانستان، امروز طالبان نیرومندتر از گذشته اند... در طول سال های جنگ امریکا علیه تروریسم در افغانستان، پاکستان متحمل ۷۵ هزار تلفات جانی شده و ۱۲۳ میلیارد دلار خسارت اقتصادی دیده است، در حالیکه کمک های امریکا به گفته او بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار بوده است". در مصاحبه اخیر با اخبار واشنگتن پوست، عمران خان متذکر شد که "من نمیخواهم، تا کسی نسبت به پاکستان به مثابه قاتل اجبر برخوردار نماید: به او پول میدهد — و او به جانبداری از کسی می جنگد. ما نباید بیش از این خود را در چنین وضع قرار دهیم. این برای ما نه تنها به بهای تلفات انسانی و ویرانی سرزمین آبی ما تمام گردیده، بلکه به بهای حیثیت ما هم تمام شده است. ما خواهان مناسبات عادلانه با امریکا می باشیم". واشنگتن پوست به عمران خان خاطر نشان ساخت که شما برای مدت طولانی ضد امریکائی بودید. عمران خان به واشنگتن پوست گفت که "اگر شما با سیاست امریکا موافقت نمی کنید، این بدان معنی نیست که شما ضد امریکائی هستید. این برخورد نهایت امپریالیستی است: کسی که با ما نیست، او برخلاف ماست".

نتیجه چه؟

یک عده مبصرین سیاسی به این عقیده رسیده اند که گفتار های ترمپ و عمران خان نشانه ای از تنش سیاسی در روابط امریکا و پاکستان است. از زمان حمله بر جایگاه بن لادن و حملات پی در پی درون های امریکائی بر مناطق مورد نظر در قلمرو پاکستان و ادعای امریکا اینکه پاکستان از طالبان حمایت می نماید، بی اعتمادی در روابط این دو کشور گسترش یافته است. بالاخص بعد از انتخاب ترمپ به حیث رئیس جمهور امریکا و اظهاریه وی در مورد اینکه "پاکستان ریشه بی ثباتی در منطقه است"، بیشتر اسلام آباد و واشنگتن را در رویارویی قرار داده است. باوجود همه این کشش ها، به جزء رد و بدل کلمات کدام تغییر کیفیتی در روابط این دو کشور خلق نگردیده که بتوان از آن نتایج قاطع بدست آورد.

اگر تصادمات سیاسی و دیپلماتیکی واشنگتن و اسلام آباد را به دقت مشاهده کنیم، می فهمیم که تقابل امریکا و پاکستان به شدت برخورد امریکا با ایران و یا سوریه نیست. هنوز هم روابط سیاسی و دیپلماتیک بین این دو کشور پابرجاست و کمترین خطر قطع روابط در حال کنونی بین این دو کشور به ملاحظه نمیرسد. به عقیده من، نه تروریسم و نه افغانستان نقش عمده در تیرگی روابط امریکا و پاکستان دارد. پاکستان از سال ۱۹۹۲ تا حال در بحران افغانستان

دخالت مستقیم داشته و این را امریکا خوب میدانند. در خلال این مدت، مشاجرات لفظی بیشماری بین واشنگتن و اسلام آباد صورت گرفته است. مطبوعات امریکا و حتا کانگرس گاه گاهی پاکستان را در حمایت از طالبان و فعالیت های تروریستی در افغانستان متهم می سازند، اما هیچ زمانی از جمله پردازی ها متداول فرا تر نرفته است.

امریکا کاملاً واقف است که پاکستان لانه فعالیت های تروریستی است، اما یک نوع اغماض تعبدی از جانب امریکا درین خصوص به مشاهده میرسد. خوب به یاد دارم که جو بایدن معاون اوباما سفری به کابل داشت و در جریان صحبت با کرزی پرخاش بین شان صورت گرفت. بایدن با دور انداختن دستمال، به کرزی گفت که "پاکستان ۵۰ مرتبه بیشتر نسبت به افغانستان برای ما اهمیت دارد". پس معلوم میشود که نشیب و فراز در روابط امریکا و پاکستان یک موضوع طبیعی در سیاست بین المللی بوده و کدام حالت خاصی به خود نگرفته است که افغانستان بتواند از آن بهره برداری نماید و یا اینکه کابل قادر شود واشنگتن را در قطع روابطش با اسلام آباد متقاعد سازد. خنده آور اینکه پاکستان می خواهد برای امریکا دلسوزی نشان دهد تا از دام افغانستان "آبرومندانه" نجات یابد. پاکستان اعلام کرد که "تلاش می کنیم امریکا با سرفکنندگی از افغانستان خارج نشود. اردوی پاکستان تمام اقدامات لازم را انجام می دهد تا امریکا به یک راه حل سیاسی در افغانستان دست یابد و به عنوان یک کشور شکست خورده از افغانستان خارج نشود". به چه حالتی امریکا در افغانستان مواجه است که حال پاکستان می خواهد او را از دام نجات دهد؟ این همه ناکامی نتیجه روش نا موفق امریکا در افغانستان و گذاشتن دست آزاد پاکستان در امور افغانستان است که اکنون خیلی دیر شده که امریکا بتواند جلو آن را بگیرد.

به ارتباط بن لادن عقیده برآنست که دولت پاکستان خود به رهبر القاعده پناه داده بود. در زمان یورش نظامی امریکا به افغانستان، خصوصاً بمباران مناطق توره توره بوره، دستگاه های استخباراتی امریکا میدانستند که بن لادن به پاکستان فرار نموده و در یکی از محلات این کشور مخفی شده است، لکن امریکا عمداً آن را اغماض نمود، زیرا اگر دلیل تجاوز امریکا به افغانستان مجادله علیه تروریسم بود که در رأس آن بن لادن با حمایت طالبان قرار داشت، بعد از دستگیری بن لادن دلیل دیگری به تداوم تجاوز و اشغال افغانستان باقی نمی ماند. شاید روی این دلیل امریکا گذاشته باشد که بن لادن چند سال دیگری در پاکستان زندگی کند تا امریکا بتواند بر تمام جهات افغانستان مسلط گردد و پایگاه های نظامی خود را مستحکم سازد و پایه های لرزان دولت دست نشانده اش را در کابل از سقوط نجات دهد. بالاخره بعد از ده سال، زمان مصرف بن لادن برای پاکستان به سر رسید و امریکا و پاکستان تصمیم گرفتند که ماجرای بن لادن را به پایان برسانند. هر دو کشور به یک داوستند سیاسی توافق کردند که آنهم نابودی رهبر القاعده بود. اسلام آباد محل اختفای بن لادن را به امریکا نشان داد و در عوض پاکستان مکافات نظامی و پولی گرفت. ناممکن به نظر میرسد که قوای اختصاصی امریکا بدون آگاهی اسلام آباد داخل قلمرو این کشور شده و بدون خبر اردوی و دستگاه استخباراتی این کشور چند صد کیلومتر را هم پیموده ولی اسلام آباد مطلع نشده باشد. در آن شب روز معاملات مختلف سیاسی در منطقه در حال تکوین بود که تحویل بن لادن به امریکا یکی از آنها شمرده میشد. به عبارت ساده، از نگاه اینجانب دستگیری بن لادن زاده ابتکار عمل و فعالیت استخباراتی امریکا نه، بلکه نتیجه تفاهم و همکاری منطقه ئی بین امریکا و پاکستان تلقی می گردد.

پس اصل علت تشنج بین امریکا و پاکستان در کجاست؟

نزدیکی بیش از حد چین و پاکستان زنگ خطر بزرگی برای تفوق ستراتیژیک امریکا در منطقه به شمار میرود. واشنگتن آگاه است که چین به زودی امریکا را در ساحه اقتصادی پس سر خواهد گذاشت و خود را در ساحه نظامی به امریکا نزدیک خواهد

ساخت. بحر هند و بحیره چین محل زورآزمایی این دو کشور خواهد بود. با در نظر داشت بحران در روابط اسلام آباد و دهلی، نقش چین در حمایت از پاکستان اهمیت خاصی به خود گرفته است. روابط چین و پاکستان همواره گسترش یافته، بالاخص در جریان تجاوز شوروی به افغانستان در دهه ۱۹۸۰ به اوج خود رسید. ایجاد مثلث ستراتیژیک واشنگتن - اسلام آباد - بیجینگ در شکست شوروی یک موفقیت برجسته بود و الا تداوم تجاوز شوروی و حاکمیت نظام مزدور مسکو در کابل ده ها سال دیگر طول می کشید. با فروپاشی شوروی و رشد بی مانند چین در ساحات اقتصادی و نظامی، امریکا رقیب دیگری در سطح منطقه نی و حتا جهانی پیدا نموده که باید آن را با مهارت مهار نماید. مد و جزر در روابط اسلام آباد و واشنگتن و تقابل دایمی پاکستان با هند باعث شده است که زعامت در اسلام آباد به فکر نزدیکی بیشتر با چین منحیث حامی خود باشد.

علی رغم اینکه روابط چین و پاکستان همیشه حسنه بوده، چرخش واقعی در سال ۲۰۱۳ اتفاق افتاد که به موجب آن طرح "دالان اقتصادی چین - پاکستان" مطرح بحث قرار گرفت. سرانجام بعد از دیدار های متناوب زعمای دو کشور، این طرح در سال ۲۰۱۵ نهایی شد که امریکا را سخت مشوش ساخته است. بر مبنای این طرح، چین در پاکستان خصوصاً در نواحی بلوچستان بیش از ۴۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری خواهد کرد و موسسات مالی و تولیدی بزرگی را احداث نموده و شاهراه های وسیعی را به شمول شاهراه قراقرم امتداد خواهد داد که به احداث "یک کمربند، یک جاده" چین در آسیای مرکزی وصل خواهد شد. بندر گوادر نوسازی خواهد شد و به موازات آن تسهیلات لازم برای این بندر و خطوط مواصلاتی آن به راه خواهد افتاد. اگر طرح "دالان اقتصادی چین - پاکستان" که خار چشم امریکا و هند شده است، به پایه اکمال برسد، شرایط اقتصادی منطقه بلوچستان از ریشه تغییر خواهد خورد و یک تغییر کیفیتی در حیات مردم این محل و در مجموع پاکستان پدید خواهد آمد. همچنان طرح "یک کمربند، یک جاده" که از چین آغاز شده و به آسیای مرکزی و بعداً به اروپا وصل میشود، باعث خواهد شد که نفوذ مالی و اقتصادی چین در سطح جهانی افزایش یافته که نظر به عقیده تحلیلگران مسایل منطقه، تهدید جدی برای آقائی و تفوق اقتصادی و نظامی امریکا و متحدین محسوب خواهد گردید. دستگاه های استخباراتی پاکستان معتقد اند که سی ای ای امریکا و او هند در عقب نارامی ها و حملات اخیر جنگجویان بلوچ علیه موسسات و منافع چین در بلوچستان بوده اند که بتواند با خلق ترور و وحشت چین را از سرمایه گذاری در منطقه بار دارد. بایست یاد آور شد که بلوچستان دارای منابع زیرزمینی مهمی مانند یورانیم، لیتیوم و مواد نایاب زمین است که قدرت های بزرگ مانند امریکا، چین، هند و روسیه به آن چشم دوخته اند. تسلط بر این منابع و یا از دست دادن آن، ضربه بزرگی به منافع ستراتیژیک همان قدرت جهانی وارد خواهد کرد.



چین در پاکستان چه بدست خواهد آورد؟ کشور های بزرگ کمک کننده رایگان کمک نمی کنند، مگر اینکه مفاد سیاسی، اقتصادی و یا نظامی مطرح نباشد. در مقابل این همه سرمایه گذاری ها، پاکستان بندر گوادر را در اختیار چین قرار خواهد داد که می تواند برای چین در رویارویی با امریکا و هند مهمترین موفقیت محسوب شود. چین ازین بندر برای مانور های بحری خود استفاده خواهد کرد و آن را جایگاه کشتی ها جنگی و تحت البحری های خود خواهد ساخت. موفقیت در بهره برداری از بندر گوادر، برای چین دست بالا در بحر هند و دهنه خلیج فارس و تنگای هرمز خواهد داد که تهدید عظیمی برای منافع امریکا و هند به شمار میرود.

در ساحات نظامی، همکاری های همه جانبه بین چین و پاکستان آغاز شده است. زمانی امریکا منبع تأمین کننده تکنولوژی پیشرفته نظامی برای پاکستان بود، اکنون چین جانشین امریکا گردیده است. طرح عظیم نظامی مانند تولید تانگ های ثقیل، و طیارات جنگنده جی اف ۱۷ (JF-۱۷) و سایر تجهیزات پیشرفته نظامی، پاکستان را تقریباً از کمک نظامی امریکا بی نیاز ساخته و در نتیجه فشار امریکا را تا حدودی خنثی ساخته است. مانور های طیارات جی اف ۱۷ در نمایشات هوایی، به این طرح تولیداتی مشترک چین - پاکستان اعتبار جهانی بخشیده و تقاضای های دنیایی هم برای خریداری این طیارات پیدا شده است. ناگفته نباید گذاشت که قرارداد های نظامی بین روسیه و پاکستان هم امریکا را دست و پاچه ساخته که افول خود را در افق سیاسی پاکستان و منطقه مشاهده می کند.

با توضیحات بالا، نتیجه گیری من این است که بالا رفتن تنشج در روابط امریکا و پاکستان، زاده نقش روز افزون چین در پاکستان است که اکنون رقیب جهانی امریکا به شمار می آید. امریکا هنوز هم به پاکستان ضرورت دارد و از دست دادن این کشور برای امریکا بسیار گران تمام خواهد شد، خاصتاً با توجه به اینکه در شرق میانه به مشکلات عظیمی مواجه شده است. امریکا و هند هر دو سعی دارند که تساند و همکاری چین و پاکستان را برهم بزنند، اما تا حال کدام موفقیتی بدست نیآورده اند. زعامت دست نشانده در کابل منتظر تغییر رویه امریکا نسبت به پاکستان است تا بتواند ازین حالت بهره بردای نماید. اما کابل نمیداند که خرابی در روابط این دو کشور هرگز با آن درجه نخواهد رسید که دولت مستعمراتی و ناتوان کابل از آن مستفید شود. امریکا از پاکستان دست نخواهد شست، اما در حین زمان فشار های بیشماری بر این کشور وارد خواهد کرد تا از چین دوری جوید و مانند جنگ سرد صد در صد تابع امریکا گردد.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

عامل عمده تنشج در روابط امریکا - پاکستان

[R_aziz_aamel_tashanodj_amrica_wa_pakistan.pdf](#)